

تقریح؛ راس هرم نیازهای خانوار و اصل بودن روابط انسانی در تأمین نیازهای تقریح

جلسه هفتم تبیین مفهوم مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایران پیشرفت

۱۳۹۵ آذر ۲

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی

تفریح؛ راس هرم نیازهای خانوار و اصل بودن روابط انسانی در تأمین نیازهای تفریحی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین لا سیما بقیه الله فی الأرضین الرواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

امروز جلسه هفتم از اولین دوره تبیین «مفهوم مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» است. در شش جلسه گذشته ما چند مطلب را بررسی کردیم؛ مطلب اول عبارت از این بود که راجع به فلسفه مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بحث کردیم. عرض کردیم اهمیت موضوع فلسفه مدیریت شهری از نظر فکر اسلامی به این بر می‌گردد که اگر بتوانیم به یک فلسفه روشنی دست پیدا کنیم در آینده خواهیم توانست تعریف مدیریت شهری را نیز تغییر دهیم. بگذریم از اینکه واقعاً وقتی انسان مع‌الأسف گفت‌وگوهای شوراهای شهر سراسر کشور را به آن مقدار که ما با آنها مرتبط هستیم - که کم هم ارتباط نداریم - می‌شنویم، اصلاً راجع به این که یک نگاه غایی به مسأله مدیریت شهری باشد، انسان در گفت‌وگوها احساس نمی‌کند. اعضای شوراهای شهر و شهرداری‌ها بیشتر راجع به امور روزمره بحث می‌کنند. حال اینکه به نظر بنده اگر ما یک فلسفه روشنی از مدیریت شهری داشته باشیم به یک تعریف روشنی از مدیریت شهری خواهیم رسید و بعد برای امور روزمره راه‌حل‌های جدید پیدا می‌شود. مثلاً اگر یکی از مسائل ما در داخل شهر مسأله سفرهای درون شهری است، خب ما به یک راه‌حل‌های جدیدی دست پیدا خواهیم کرد. یا مثلاً اگر یکی از مسائل شهرداری‌ها مسأله بودجه و هزینه‌ها است، براساس تعریف جدید می‌توانیم راه‌کارهای مالی جدیدی برای اداره شهر پیدا کنیم. در مباحث گذشته با توجه به اهمیتی که راجع به فلسفه مدیریت شهری وجود داد، ما از منظر مفاهیم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت ما به یک گزاره رسیدیم. آن گزاره هم عبارت از این بود که فلسفه مدیریت شهری عبارت است از ارتقا امر تربیت. در واقع مسأله تربیت همان‌طور که در جلسه گذشته عرض کردم، محور تصمیمات در اداره شهر باید باشد به دلیل اینکه اگر مدیریت شهری تربیت را محور تصمیمات خود قرار ندهد در عمل باعث می‌شود که فضای حاکم بر تربیت به چالش کشیده شود. عرض کردم که مدیریت شهری در حکم فضای حاکم را نهاد خانواده است. پس نمی‌تواند بگوید که ما به خانواده توجه نمی‌کند. به دلیل اینکه خانواده از مدیریت شهری تأثیر می‌پذیرد ما در نهایت یا باید بگوییم خانواده به نفع مدیریت شهری تغییر تعریف بدهد و یا بگوییم مدیریت شهری نسبت به خانواده باید تغییر تعریف دهد. در این جلسه نمی‌خواهم بحث‌های گذشته را تکرار کنم، اما خواستم دوباره متذکر شوم که مهره‌ای که ارتباط بین مدیریت شهری و نهاد خانواده را تبیین می‌کند عبارت از بحث فضای حاکم بر نهاد خانواده است. بله، اگر نهاد خانواده از فضای حاکم بر خود که فضای حاکم بر نهاد خانواده را به عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده تعریف کردیم. عوامل بیرونی اما مؤثر بر نهاد خانواده. بله، اگر نهاد خانواده از چنین عواملی هم تأثیر نمی‌پذیرفت ارتباطی هم بین بحث مدیریت شهری و مسأله نهاد خانواده به عنوان نهاد متکفل تربیت وجود نداشت اما ما در مباحث خود اشاره کرده و اثبات کردیم که فضای حاکم بر نهاد خانواده بر کیفیت نهاد بنیادین تأثیر بسیاری دارد. بنابراین اگر ما نهاد خانواده را می‌خواهیم که می‌خواهیم حتماً باید به سمت بازتعریف مدیریت شهری به عنوان یکی از اساسی‌ترین فضاهایی که راجع به نهاد خانواده وجود دارد. بعد از اینکه این مباحث به اتمام رسید ما به یک تعریف جدید هم براساس این فلسفه روشن رسیدیم. عرض کردیم مدیریت شهری حتماً باید به شکل محله‌ای باشد، شهر اسلامی عبارت از نظامی از محله‌هاست. محله هم به محل تأمین نیاز خانوار تعریف کردیم. محله‌ای که خانواده در آن زندگی می‌کند در همان محله باید نیازهای خانوار تأمین شود. بنابراین با توجه به این تعریفی که از محله ارائه دادیم، مدیریت شهری، مدیریت محله‌ای است. اگر به این شکل شهر را مدیریت کردیم، مثلاً به جای اینکه شهر را بوسیله مناطق تعریف کرده و بعد هر منطقه را واحد اصلی اداره قرار دهیم، بیان کردیم که واحدهای اداره شهر محله‌ها هستند. بعد محله هم از حالت قراردادی که در حال حاضر هست خارج کردیم. ممکن است اصطلاحاً به یک منطقه جغرافیایی اصطلاحاً اطلاق محله صورت بگیرد اما ما نباید به لفظ محله قانع باشیم. بلکه باید سعی کنیم

آن واحد مدیریتی محله را با تعریف اسلامی به محل تأمین نیازهای خانوار تبدیل کنیم. اگر چنین کاری کردیم فضای حاکم بر خانواده بهبود پیدا می‌کند. پس مدیریت شهری را هم در جلسات گذشته بحث کردیم. نکته سوم این بود که ما در مباحث به این نقطه رسیدیم و جر لوازم تعریف ما این بود که محل تأمین نیازهای خانوار در محل زندگی خانواده‌ها باشد. سوالی پیش آمد که حال دقیقاً نیازهای خانوار چیست؟ بحث به این نکته رسید.

در جلسه گذشته عرض کردم که قبل از اینکه ما وارد تعریف تفصیلی هرم نیازهای خانوار شویم - که مدیریت شهری در آینده باید این نیازها را تأمین کند - یک نکته مهم راجع به نسبت بین نیاز و مسلمان و مؤمن بودن و توحید را در جلسه گذشته متذکر شدم. در جلسه گذشته عرض کردم که چگونگی تأمین نیاز در واقع چگونگی ارتقا ایمان را توضیح می‌دهد. دو نگاه به زندگی است، دو نگاه به این که انسان به چه شکلی ایمان خود را تقویت کند است؛ یک نگاه - خواسته یا ناخواسته - این است که فکر می‌کنند اگر تبیین خوبی راجع به نگاه اسلامی اتفاق افتاد و اسلام در مناسبت‌ها، کتاب‌ها و در دوره‌های آموزش خوب تبیین شد، فرد مسلمان تر خواهد شد. یعنی اصطلاحاً برخی ارتقا مسلمانی و ارتقا ایمانی را در فرد از طریق مکانیزم‌های نظری دنبال می‌کنند. فکر می‌کنند که همه چیز اطلاعات است، سعی می‌کنند اطلاعات دینی را به افراد منتقل کنند. این یک نگاه است که در حال حاضر در جامعه ما وجود دارد. عرض کردم بالای مهم نگاه‌های فلسفی همین است که همه چیز را در وعای ذهن دنبال می‌کنند. نگاه دیگر برای ارتقا اسلام و ارتقا ایمان در فرد این است که اگر شما به فرد گفتید که مدل تأمین نیاز خود را متحول کن، از طریق تأمین نیاز با یک روش خاصی ایمان شما هم ارتقا پیدا می‌کند. مثال معروف این موضوع مسأله ازدواج است، بالأخره انسان‌ها هم نیاز عاطفی دارند، هم نیازهای جنسی دارند و هم نیازهای دورن نهاد خانواده که به نظر ما نیازهای مربوط به رشد است. همه این نوع نیازها را داشته و احساس می‌کنند. اسلام وارده شده و یک چهارچوبی را برای تأمین نیازها تعریف می‌کند که اگر در این مسیر انسان حرکت کند و نیازهای خود را تأمین کند که ما اسم آن را نهاد خانواده می‌گذاریم، نه تنها نیازهای او تأمین می‌شود بلکه در نهایت فرد هم رشد پیدا کرده و ایمانش ارتقا پیدا خواهد کرد. همان‌طور که بنده در جلسات گذشته عرض کردم، توصیه قرآن این است که اختلافات بین زن و شوهر بوسیله کنترل شح مدیریت شود. چرا؟ ببینید در مورد اختلافات بین زن و شوهر بحث می‌کند «وَأِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا» آیه راجع به نشوز بین زن و شوهر بحث می‌کند، [در مقام حل] اختلاف عمیقی که بین زن و شوهر پیش آمده بحث می‌کند، بعد آیه در مقام علاج این بحث می‌فرماید: «أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» می‌فرماید که شما صلح را بپذیرید به دلیل اینکه شح در انسان‌ها حاضر است. یا در آیه دیگری می‌فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ببینید، نتیجه کنترل شح فلاح انسان خواهد شد، یعنی نتیجه آن ارتقای معنوی انسان خواهد شد. اما وقتی راجع به نهاد خانواده که بحث می‌کند می‌فرماید محور مدیریت نهاد خانواده کنترل شح است. زن و شوهرها مواظب باشند و این پدیده را بدانند که: «أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» شح در انفس و انسان‌ها حاضر است. حالا که این ویژگی در همه انسان‌ها اعم از زن و مرد حاضر است پس «الْصُّلْحُ خَيْرٌ» - فرقه قبل از: «أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» است. پس ببینید آیه راجع به نهاد خانواده و چگونگی مدیریت مشکلات دورن نهاد خانواده صحبت می‌کند اما در نهایت فلاح و رستگاری هم ایجاد می‌شود.

این موضوع تنها مربوط به نهاد خانواده نیست، می‌توانیم مدل تأمین همه نیازهایی که یک انسان و یک خانواده دارد را طوری تعریف کنیم که در نهایت ارتقا ایمان هم ایجاد کند. راجع به همه ابعاد این نیازها این مسأله مطرح است؛ مثلاً نیاز شغلی هم یک نوع نیاز است پس باید تأمین نیاز شغلی را در طریق ارتقا هدایت بدانیم. ما بحث کردیم که غرض اصلی هدایت، جامعه است منتهی هدایت یک امر نظری‌ای نیست. همان‌طور که ما بحث کردیم مکانیزم‌های غیر نظری هدایت سهم بسیار بالایی در ارتقا

هدایت دارند. بخش قابل توجهی از مکانیزم‌های هدایت مدل تأمین نیازهاست. این نکته‌ای بود که بنده در جلسه گذشته خدمت شما عرض کردم. بنابراین وقتی نسبت به نیاز بحث می‌کنیم آن آیه قرآن را مورد استناد قرار می‌دهیم: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» راجع به فقر و نیاز جامعه که صحبت می‌کند بلافاصله بیان می‌کند که: «أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» این فقر شما الی الله است و باید مسیر تنظیم آن شما را به خدا برساند. فکر نکنید که اگر آ امید مسیر رفع فقر و رفع نیاز خود را الی الله تنظیم نکردید، فقر شما برطرف خواهد شد - و نکاتی را که در جلسه گذشته در مورد آیات سوره فاطر به محضر شما مورد قضاوت قرار دادم که در آن قسمت به جایگاه ملائکه در دنیای رزق رسیدیم و یک بحث‌هایی را اشاره کردم - اما بنده مخلص کلام را این می‌دانم که ما به نیاز به عنوان یک متغیر اصلی وقتی نگاه می‌کنیم، رفع نیازها را با برخی از مدل‌ها نمی‌پذیریم. ببینید، دعوا بر سر این نیست که مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت می‌خواهد نیازها را کم یا زیاد کند، خیر اتفاقاً می‌خواهیم همه نیازهای بشر را تأمین کنیم اما بر سر چگونگی تأمین آن حرف داریم. اگر شما چگونگی تأمین نیازها را الهی تعریف کنید، با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تعریف کنید، در واقع هم نیازها را تأمین کرده‌اید و هم ایمان و یقین افراد را ارتقا بخشیدید. اما اگر نیازها را با مدل‌های سکولار تأمین کردید، در واقع به اسم تأمین نیاز انسانیت انسان‌ها را به چالش کشیده‌اید. انسان‌ها دیگر احساس خوبی به زندگی کردن هم ندارند، ظاهراً درآمد هم دارند- تازه آنهایی که درآمد پیدا می‌کنند - اما حال خوبی ندارند، سکینه ندارند. به قول رکیک امروزی رضایت‌مندی آنها خیلی پایین است. شغل دارند اما در توسعه بحث می‌کنند که شغل تنها کفایت نمی‌کند و باید رضایت‌مندی از شغل هم ایجاد شود. چرا این اتفاقات می‌افتد؟ با اینکه مثلاً مراسمات گرفته و روزهای مختلفی را در ایام سال از سوی جریان توسعه‌گرا برای اینکه سطح رضایت‌مندی از آن مشاغل را بزرگ کنند [معرفی می‌کنند]. اما شخص واقعاً در محیط کار خود بهم ریخته است. اما به یکباره به کمک رسانه یک مراسم برگزار می‌کنند و سعی می‌کنند او را قهرمان جلوه دهند تا بوسیله این تبلیغات یک مقداری ارتقا رضایت‌مندی در او اتفاق بیافتد. پس مدل تأمین نیازها می‌تواند به شکلی باشد که حتی آرامش و سکینه انسان‌ها را به چالش بکشد. این موضوع از منظر فکر اسلامی هم خیلی مهم است و بیان می‌کند بیش از اینکه مباحث نظری و تبلیغی - به معنای انتقال اطلاعات - در مسلمان بودن و مؤمن بودن یک نفر تأثیر داشته باشد، سبک زندگی او در این امر تأثیر دارد. سبک زندگی را هم نظامات اجتماعی تعریف می‌کنند نه خود فرد. روال‌هایی که برای فرد تعریف می‌شود سبک زندگی او را تغییر می‌دهد. مثلاً یک سازمانی اطلاعیه استخدامی زده و می‌گوید که می‌خواهم ده هزار نفر را استخدام کنم، بعد در شرایط استخدام بحث می‌کند که مثلاً دو میلیون حقوق می‌دهم. این فرد هم به خاطر دو میلیون حقوق استخدام می‌شود و بعد متعهد می‌شود که از هشت صبح الی چهار بعدازظهر کار کند. همین که یک نفر پذیرفت از هشت صبح الی چهار بعدازظهر کار کند، یعنی تمام زندگی روزانه خود را تحت الشعاع قرار داده است. ارتباط او با همسر و فرزندان تحت الشعاع قرار می‌گیرد [و در یک کلام] سبک زندگی او به محوریت نظامی که در حوزه شغلی برای او ایجاد شده تغییر می‌کند. لذا بنده همیشه به دوستان خود توصیه می‌کنم - در حال حاضر که نظامات اجتماعی نظامات مدرن است، در آینده باید آن را تغییر دهیم - شما اگر می‌توانید برای تأمین معاش خود خلاف موج شنا کنید. به این معنا که به این توصیه اسلام عمل کنید که اجیر شدن کراهت دارد. مکروه است که انسان برای تأمین معیشت خود اجیر کسی شود، حال اجیر فرد یا اجیری سازمانی شود. نکته همین است که وقتی شما اجیر شدید طبق قرارداد اجرت باید عمل کنید و قرارداد اجرت ممکن است سبک زندگی شما را تغییر دهد. همین که اجازه دهید سبک زندگی تغییر کند، به تدریج نگرش‌ها و تفکرات شما هم تغییر پیدا می‌کند. بنابراین وقتی راجع به هرم نیازهای خانوار بحث می‌کنیم این نکته به عنوان پایه مدنظر شما باشد. اگر شما نیاز و نحوه تأمین خانوار را مسیر ارتقا توحید دانستید؛ حتماً هرم نیازهای آن باز تعریف می‌شود. حال انسان باید در مسیر توحید صیورورت پیدا کرده و حرکت کند، حال این انسانی که می‌خواهد حرکت کند شاهراه‌های حرکت خود را تأمین نیازها خود قرار می‌دهد و. به جای

اینکه برود ازدواج سفید انجام دهد- که اسم ازدواج هم در اینجا تحقیر شده است- ازدواج دائم اسلامی می‌کند. چرا؟ به دلیل اینکه فقط مسأله تأمین نیاز نیست. شما می‌توانید با مدل اسلامی تأمین نیاز کنید، در این صورت سکینه دارید و بعد یک نسلی که به او افتخار می‌کنید دارید. می‌دانید که انسان‌ها به این شکل هستند که اولاد انسان‌ها مایع چشم روشنی آنها است. خدای متعال آدم‌ها را به این شکل خلق کرده است. هیچ چیزی در فرح انسان مانند اولاد صالح تأثیر ندارد. هیچ لذتی در دنیا به این شکل نیست. لذا در تعبیر روایی ما از اولاد خوب به باقیات و صالحات تعبیر کرده‌اند. آدم از این دنیا می‌رود اما عمل صالح او در این دنیا به دلیل اولاد صالح از بین نمی‌رود. اولاد صالح بعد از مرگ هم انسان را خوشحال می‌کند. در روایتی امام معصوم سه چیز را باقیات و صالحات معرفی می‌کند؛ سه چیز بعد از مرگ فرح ایجاد می‌کند - در این جلسه می‌خواهم درباره تفریح صحبت کنم. می‌خواهم بگویم مفهوم تفریح را از مفهوم پارک و شهرسازی و غیره بیورید. مفهوم تفریحی که انسان تعریف می‌کند تا آن زندگی اخروی هم ادامه دارد. حال معنای و ساختار آن را عرض خواهم کرد - جالب است در یکی از فقرات روایت این است که بیان می‌کند درختی که کاشته شده و دیگران از آن استفاده می‌کنند. حدود دو دهه این روایت ذهن بنده را درگیر کرده بود که چرا امام از درخت در کنار ورقی و یا علمی که یک عالم به جای می‌گذارد که تعبیر روایت یک ورق است، یک نفر یک ورق علم مفید را به جای خود خواهد گذاشت. یعنی یک نفر می‌خواند، بعد نگاهش تغییر می‌کند و این دو را کنار باقیات و صالحات که اولاد صالح است بیان شده است. روایت می‌فرماید که هر سه تای این موارد را به عنوان باقیات و صالحات معرفی می‌کند. اولاد صالح برای ما قابل درک بود، ورق علمی هم که کسی به جا می‌گذارد هم قابل درک بود. مثلاً برخی از این علما محترمی که از میان ما رفته‌اند، الان در مناسبت‌های ماه رمضان، تلویزیون یک کلیپ چند دقیقه‌ای از آنها پخش می‌کند. آنها در دنیا نیستند اما این حرفی که از آنها نقل می‌شود، باقیات و صالحات است. مثلاً امام خمینی عظیم‌الشان جمعه آخر ماه رمضان را یادگار جهانی خود قرار دادند. [به شکلی که] بروید از مظلوم دفاع کنید. خب یک جمله از امام به جا مانده و امام یک ساختار عبادتی طراحی کردند. امام حدود سی سال است که از دنیا رفته‌اند اما این عبادت بزرگ ایشان منتقل می‌شود. یکی از یادگارهای بزرگ امام روز قدس است. البته بنده تعجب می‌کنم، برخی حاضر هستند به یک نفر یادگار امام بگویند اما حاضر نیستند یادگارهایی که امام در گسترش اسلام به جای گذاشته را بحث کنند. عجیب‌تر اینکه آن فردی که منتسب است که یادگار امام است - و البته بنده همیشه عرض کرده‌ام که احترام خانواده نسبی امام واجب است. پیامبر فرمود: «اکرموا اولادی»، اولاد مرا اکرام کنید، «الصالحین لله و الطالحون لی». ما باید به این روایت عمل کنیم. صالحین اولاد پیامبر را به خاطر خداوند احترام کنید و طالحین از سادات را هم به خاطر خود پیامبر احترام کنید. ما به خاطر خود امام، طالحین از اولاد ایشان را احترام می‌کنیم و در این کار هم هیچ شکی نداریم. بی‌احترامی به اولاد امام خمینی عظیم‌الشان ملکوتی که آیه خدا در دوره غیبت و در بین فقها بود. حتماً باید [اولاد امام را احترام کرد]. اتفاقاً معنای حرف بنده احترام به فرزندان امام است. اما یک سوالی به وجود می‌آید - مثلاً روز جهانی قدس یکی از یادگارهای بزرگ امام خمینی است. این که امام راجع به استکبار ستیزی و نفی سبیل نظام‌سازی و بحث کردند، این هم از یادگارهای ایشان است. این هم که بعد از انقلاب اسلامی به تبع حرکت ایشان در آفریقا حدود بیست میلیون نفر شیعه شده و از انحراف نجات پیدا کردند، این کار قطعاً یادگار امام است. حال سوال این است که چرا مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی بر این یادگارهای امام مواظبت نمی‌کند؟ به نظر بنده مثلاً وقتی مرحوم آیت الله نمر به آن شکل به چالش کشیده شد، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی باید اعلام می‌کرد که یادگارهای امام در حال به چالش کشیده شده است. وقتی با آن حالت مظلومانه حسینیه حضرت علامه زکزاکی را تخریب کردند، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی باید می‌گفت که چه اتفاقی در سیاست خارجی افتاده است که یادگارهای

امام در حال به چالش کشیده شدن است. این مسأله مهمی است. نکته بحث بنده این بود، راجع به باقیات و صالحات صحبت می‌کرد، می‌خواستم بگویم که این موارد جز باقیات و صالحات امام هستند. خب این موارد قابل درک است. اولاد صالح هم که باقیات و صالحات است قابل درک است، حال اخیراً با این پدیده محیط زیستی که به وجود آمده است معلوم می‌شود که سر آن توصیه پیامبر هم به چه دلیل بود. جالب است، در حال حاضر همه دستگاه‌های ما می‌خواهند تلاش کنند تا مسأله محیط زیست را حل کنند. هرچه هم تلاش کنند با یک سازمان حل نخواهد شد. حفظ محیط زیست باید در درون سبک زندگی تعریف شود. لذا در آن روایت شریف کاشت درخت را کنار علم و در کنار اولاد صالح باقیات و صالحات تعریف شده است. اگر ما آمدیم نگاه انسان‌ها را به شکلی تعریف کردیم که نگاه آنها به حفظ محیط زیست باقیات و صالحات بود در این صورت همه ورود کرده و مسأله را حل خواهند کرد. اینطور نیست که این موضوع فقط در ایران حل نشده باشد، - دوستان مستندات آن را منتشر خواهند کرد - هشتاد درصد محیط زیست کشور آمریکا تخریب شده است. نمی‌توان آدم‌ها را به شکلی تربیت کنیم که همه آنها ضد محیط زیست عمل کنند و بعد همه تخریب‌هایی را که انجام می‌دهند را بدهیم یک دستگاه مدیریت کند. امکان این کار به لحاظ عقلی اتفاق نخواهد افتاد. لذا در روایت شریف مسأله حفظ محیط زیست را که مظهر محیط زیست حفظ طبیعت است و مظهر طبیعت هم حفظ درخت است، این موارد دارای بحث‌های فنی‌ای است، بنده در حوزه کشاورزی یک اشاره‌ای می‌کنم؛ چرا حضرت فرمود درخت حافظ مجموعه - به قول ریکی - اکوسیستم زیر و کنار خود است. یعنی به لحاظ علمی اگر بررسی کنید چتر حمایتی گیاهان درخت است. درخت می‌تواند خدمات دهد تا به اصطلاح محیط زیست اطراف آن بهتر باشند. اگر درختان از بین بروند بیابان‌زایی شروع خواهد شد. لذا حضرت از روی حکمت فرمود [درخت کاشت شود و] فرمود که گل بکارید و به سراغ مسأله اصلی حفظ محیط زیست که درخت است رفته است. باب درخت هم در روایات بحث شده که فرموده‌اند درخت مثمر بکارید. درخت مثمر در محیط زیست یک بحثی است که بعدها در اسلام پایه تشبیه است. مثلاً بیان می‌کنند که منافق مانند درخت بدون مثمر است. یعنی پایه تفاهم است. - این موارد را بعداً بحث خواهیم کرد- از بحث دور نشویم. عرض بنده این است که مدل تأمین نیازها از طریق سبک زندگی موضوع بحث است. بنده داشتم این مورد را بحث می‌کردم که وقتی شما به هرم‌های چهارگانه‌ای که ما عرض کردیم ارتباط برقرار می‌کنید، بدونید این موارد طریق ارتقا توحید است که حال مثال فرح آن را که بیان کردم این باب وارد بحث باقیات و صالحات شدم. فرح و خوشحالی نباید حداقلی معنا شود. به نظر ما صدر هرم نیازهای خانوار نیازهای تفریحی است. چرا؟ به دلیل اینکه اگر قرار است انسان‌ها برای تأمین همه نیازهای خود بخواهند حرکت کنند، نیاز به انگیزه و سکینه دارند. اگر شما هرم نیازهای تفریحی را اصل قرار ندادید، انگیزه انسان‌ها برای تحرک در جامعه به چالش کشیده خواهد شد. در این حالت بر سر کار می‌آید اما شما خواهید دید که بهره‌وری پایین آمده است. زیرا انسان‌هایی که در آن مجموعه هستند خوب با همدیگر خوب تبادل ندارند. چرا تبادل ندارند؟ زیرا آنها انسان‌های سرحالی نیستند و دچار مشکلات جدی هستند. در آن زمان مجبورید این مشکل را با تئوری‌های بهره‌وری حل کنید. از مهم‌ترین تئوری‌های بهره‌وری این است که کارفرما کارگرها را جمع می‌کند و به آنها می‌گوید اگر ما مثلاً ۱۰ درصد سود کردیم، دو درصد آن را بین شما تقسیم می‌کنم. یعنی این کارفرما برای ایجاد بهره‌وری، کارگران خود را تحریک مادی می‌کند. ظرفیت تحریک مادی پایین است. یعنی تا همان حدی که تحریک می‌کنید در افراد تحرک ایجاد می‌شود و اگر قصد داشته باشید سطح بالاتری از تحرک را در محیط کار ایجاد کنید باید تحریک بیشتری کنید. در یک جایی سود سرمایه‌دار با سود کارگران خود تعارض ایجاد می‌کند لذا تحریک مادی هم متوقف خواهد شد. بنابراین اگر ما نیازهای تفریحی در سطح نیازهای خانوار جدی نگیریم، همه بخش‌های جامعه به دلیل به چالش کشیده شدن انسان به چالش کشیده خواهد شد. نیازهای

تفریحی باید انگیزه را در انسان‌ها ارتقا دهد. پس تفریح از نظر اسلام یعنی عاملی که انگیزه را در انسان ارتقا می‌دهد. شوق هم پایه حرکت در همه بخش‌هاست. حالا باید ببینیم که بر اساس این تعریف، تفریح را در یک محله چگونه تعریف می‌کنیم؛ تفریح را از معنای حداقلی خود خارج کنید، شهرداری فکر می‌کند اگر یک پارک بسازد کار تمام است. نباید تفریح را حداقلی تعریف کرد، تفریح باید حداکثری تعریف شود؛ اصلاً تفریح به معنای عامل ایجاد شوق و انگیزه است. فعلاً این تعریف را به خاطر بسپارید تا بعداً عرض کنم که چرا پیامبر ﷺ فرمود: سیاحه اُمّتی الجهاد فی سبیل الله؛ چون جهاد فی سبیل الله شوق را در همه زیاد می‌کند، فعلاً سطوح بالا را بحث نمی‌کنم.

حالا چه کاری انجام دهیم تا انسان‌ها فرح پیدا کرده و سرحال باشند؟ اولین توصیه‌ی اسلام این است که به فرزند اجازه دهید تا در هفت‌سال اول بازی کند. بازی کردن فرزندانتان در هفت‌سال اول را متوقف نکنید. اولین متغیّر تفریح، رفتار پدر و مادر با فرزندان در هفت‌سال اول است نه وسایل بازی؛ تفاوتی ندارد وسایل بازی وجود داشته باشند یا نباشند، نکته مهم این است که پدر و مادر به هیچ بهانه‌ای فرزند خود را از بازی کردن منع نکنند. الوالدُ سیّدٌ سبع سنین، الولدُ یلعبُ سبع سنین، دو روایت وجود دارد و باید این دو را با یکدیگر جمع کند؛ تعبیر روایت اینگونه است. روایتی که می‌فرماید سیّدٌ سبع سنین با روایتی که می‌فرماید یلعبُ سبع سنین را - البته در روایت آمده است که الغلامُ یلعبُ سبع سنین؛ تکیه‌ی بیشتر بر روی فرزندان ذکور و پسران است - جمع کنید. اگر شما آقایی فرزندتان را در هفت‌سال اول به رسمیت شناختید دچار عقده‌های کوری که تا آخر حیات او با است نمی‌گردد. می‌دانید که به لحاظ روان‌شناسی چه چیزی عامل عقده می‌شود؟ میل شدید منع شده، موجب عقده می‌گردد، میل شدید منع شده؛ انسان‌ها میل دارند و همانطور که عرض کردم این میل در حدی است که قرآن می‌فرماید: شحّ دارند؛ شحّ به معنای میل تمام‌نشده است، به همه چیز میل دارند. حالا انسانی تازه متولد شده و از طرفی میل شدیدی برای ارتباط با تمام محیط اطراف خود دارد و این میل شدید جزء فطرت اوست. از طرف دیگر یکی از چیزهایی که میل را کنترل می‌کند عقل و تشخیص درونی است که در هفت‌سال اول، عقل و قوه تمییز نیز وجود ندارد. لذا - به اصطلاح - میل شدیدی وجود دارد بدون اینکه قوه‌ی کنترل درونی داشته باشد. به همین دلیل وقتی پدر و مادر با بازی بچه‌ی خود مقابله می‌کنند فرزند قدرت تجزیه و تحلیل ندارد و فکر می‌کند در مقابل او مقاومت صورت گرفته و اگر این امر دائمی شود در درون فرزند شما حالتی به وجود می‌آید که احساس می‌کند همواره در بیرون چیزی با او مقابله می‌کند؛ چون از طرفی نمی‌تواند امر و نهی‌های شما را تحلیل کند و از طرفی میل به ارتباط شدید دارد و لذا کنترل‌های شما برای او منع محسوب می‌شوند و اگر کنترل‌ها تداوم پیدا کنند به منع شدید تبدیل می‌گردند و کودک از همان دوران کودکی به چالش درونی کشیده می‌شود. لذا ملاحظه کرده‌اید که وقتی برخی از بچه‌ها را از محیط خانه بیرون می‌برید کأنّ انفجار تحرک در آنها اتفاق افتاده است؛ چون پدر و مادر او را منع کرده‌اند و حالا محیطی یافته و به سرعت شروع به دویدن می‌کنند و برخوردهایشان کاملاً انفجاری است، این نتیجه رفتار پدر و مادر محترم این کودکان است. بنده دارم راجع به فرح و تفریح صحبت می‌کنم. به نظر من اولین بحثی که در مورد تفریح مطرح است این می‌باشد که پدر و مادر اجازه ندهند بازی فرزندان در هفت‌سال اول به چالش کشیده شود.

ولی در شهر مدرن پدر و مادر حضور ندارند و خانمی که متصدی مهد کودک می‌باشد فقط به این استدلال که ممکن است آسیبی به امانت مردم برسد کودک را به صورت شدید کنترل می‌کند. لذا هرچقدر هم دیوار مهد کودک را زیبا و رنگ‌آمیزی کنند - برخی از روانشناسان توصیه‌های حداقلی را به این افراد داده‌اند - مهد کودک محیط خوبی نیست. در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است:

بازی کردن با خاک برای کودکان مانند بهار برای بزرگسالان است. دیدید که انسان‌ها در بهار چه حالتی پیدا می‌کنند؟ نسبت کودک با خاک‌بازی، اینگونه است. البته الآن آقایان می‌گویند: خاک‌بازی خلاف بهداشت است. ما باید بعداً برای این مسائل پایان‌نامه بنویسیم که چه چیزی در خاک وجود دارد که چنین اثری دارد، اینها سرفصل‌های تحقیقاتی بعدی است. ولی به هر حال قسمت اول بحث بنده قابل تفاهم است. در روایت هست که وقتی حدیثی از ما را برای شما خواندند - به نظر امام باقر علیه السلام فرمودند، الآن مقداری تردید دارم - و معنای آن را نفهمیدید بگویید ما متوجه معنای این حدیث نمی‌شویم و نگویید این چه حدیثی؛ چون اگر حدیث ما را انکار کنید شرک شما را فرا گرفته است. برخی از احادیث لبّ می‌خواهند و انسان باید خیلی پخته باشد تا آنها را بفهمد. چون حکیم مطلق این حرف‌ها را زده است. حکیم مطلق دو ویژگی دارد؛ ۱. دقیقاً فطرت و نوع خلقت انسان را می‌شناسد ۲. دقیقاً توحید یعنی نقطه افق انسان را نیز می‌شناسد و در بین فطرت و توحید [و برای رسیدن به توحید] به شما توصیه کرده است و اگر این توصیه‌ها را نادیده بگیرید حرکت خود شما به چالش کشیده می‌شود. حالا مادرانی که اشتغال را انتخاب می‌کنند در واقع فرح فرزند خود را به چالش می‌کشند؛ چون فقط مادر حواسش به این جزئیات است - تازه اگر نظام آموزشی این جزئیات را به او بگوید - و حاضر است راجع به این جزئیات سرمایه‌گذاری کند. لذا ان‌شاءالله وقتی خانواده‌ها احیاء شدند و خانواده به معنای اسلامی خود واقعاً جدی گرفته شد، نسل بعدی ما انسان‌هایی خواهند بود که به لحاظ توانمندی‌های جسمی، روحی، فکری، عقلی و خلاقیت در سطح بسیار بالایی قرار دارند؛ چون انگیزه‌های بزرگی در آنها شکل گرفته است. برادران گرامی! داستان عصر ما، داستان عجیبی است؛ برخی از اوقات پدر و مادرها به گونه‌ای رفتار می‌کنند که استخر رفتن برای فرزند آنها تبدیل به آرزو می‌شود، چون برای او زمان صرف نمی‌کنند. شما تصور کنید که این نوع رفتار پدر و مادر، فرزندان را چقدر کوچک می‌کند. حالا شما فرزندانی را تصور کنید که مثلاً در دوره کودکی خود بازی متنوعی داشته‌اند. من هنوز هم وقتی سکنس‌های دوران کودکی خود را به یاد می‌آورم آرامش‌بخش است؛ ما در محیطی زندگی می‌کردیم که رودخانه‌ی قابل توجهی در اطرافمان قرار داشت و بین رودخانه و منزل ما نیز جنگل کوچکی بود. این محیط تقریباً محیط اصلی بازی ما و هم‌سن‌وسالان ما بود؛ یعنی ما باید از این جنگل با تمام هیجانان و اتفاقات ریز و درشتش عبور می‌کردیم. - احتمالاً من الآن دارم برای بچه‌های شهر رمان تعریف می‌کنم و آنها فکر می‌کنند که یک رمان بسیار جذاب را می‌خوانند در حالی که اینها داستان زندگی ما در شهرستان‌ها بود. - پدر و مادر ما نیز پدر و مادری بودند که بر روی تربیت فرزندشان حساس بودند ولی بازی را منع نمی‌کردند. در کنار [رودخانه و جنگل] نیز تپه‌ای با هیجانان خاص قرار داشت. من ۳ یا ۴ سال خاطره جدی از این محیط دارم؛ ما در رودخانه شنا می‌کردیم و رفیقی داشتیم که می‌خواست ماهی‌گیری در رودخانه را به ما یاد بدهد، ما می‌خواستیم از رودخانه ماهی زنده بگیریم. - می‌دانید که اگر ماهی را محکم بگیرید پولک‌های او دست شما را پاره می‌کند، چون آب، محیط حرکت و زمین بازی ماهی است. وقتی شما بلد نباشید ماهی بگیرید دست شما مجروح می‌شود و ماهی نیز از دست شما فرار می‌کند. - ما کلی آموزش می‌دیدم تا بدانیم که وقتی به آب می‌رویم باید با ماهی بازی کرده و مدتی با او همراهی کنیم تا احساس نکند که قفل جدی‌ای به حرکت او زده شده است و عکس‌العمل شدید نشان دهد. مثلاً شما باید ۳۰ ثانیه با ماهی حرکت می‌نمودید و سپس آن را از آب به بیرون پرت می‌کردید. حالا شما ای نمونه را با بازی‌های امروزی مقایسه کنید. حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای علیه السلام فرمودند: خوب است بازی‌های قبلی - چه بازی‌هایی که برای پسران است و چه بازی‌هایی که برای دختران است - را احیا کنیم. شما این بازی را با بازی امروزی که بچه‌های در گیم‌نت‌ها بازی می‌کنند مقایسه کنید، انصافاً نظام مقایسه کرده و ببینید چه کسی فرح بیشتری می‌برد؟ خود مسأله‌ی شنا تمام بدن انسان را درگیر می‌کند. واقعاً ما از غذا خوردن در دوره کودکی لذت می‌بردیم و غذای ما نیز از غذاهای فعلی نبود که هزار نوع اسانس و سس بزنند تا آن را لذیذ

کنند، در منقطه‌ی ما غذای اصلی آبگوشت و آش بود ولی به دلیل تحرک‌های جدی‌ای که داشتیم غذا نیز برای ما لذت‌بخش بود. اصلاً معنای فرح، معنای متحولی غیر از معنای فعلی بود. الآن بازی اصلی چیست؟ همین بازی‌ای که کارکرد امنیتی نیز پیدا کرده است و بازی‌ای برای فتح تهران می‌باشد. بنده الآن نام آن را یادم رفته است. بلک فیلد؟

آقای محمد قائمی: Battlefield ۳

حجت‌الاسلام کشوری: Battlefield ۳ که حالا آن را ممنوع کرده‌اند. فرد این بازی را انجام می‌دهد و در دوران کودکی به او یاد می‌دهند که تهران در حال سقوط است. این فرد بعداً چگونه جلوی دشمن می‌ایستد؟ ممکن است شما بگویید [تفریحی که بنده عرض می‌کنم] در شهرهای بزرگ ما غیر ممکن و یا بسیار ضعیف است که به نظر بنده: "نشدن" ندارد و می‌توان همین بازی‌ها را به صورت حداقلی احیا نموده و فرح ایجاد کرد ولی مشکل این است که پدر و مادرها وقت ندارند. می‌توان این کار را در جمعه‌ها انجام داد و آن را به صورت حداقلی شروع کرد. - بنده از توضیح رمان زندگی خود خارج شده و باقی نکات جذاب آن را در جلسات بعد بیان می‌کنم. - نکته‌ای که بنده عرض می‌کنم این است که اولین نکته‌ای که در فرح و ایجاد انگیزش در انسان مطرح است، مسأله بازی کردن در هفت‌سال اول زندگی است، این مسأله مهمی می‌باشد که باید به آن توجه کنیم.

کلاً نوع تفریحی که در اسلام وجود دارد تفریحی است که روابط انسانی در آن اصل است. اگر روابط انسانی را به چالش کشیده شود، تفریح و سکینه انسان‌ها به چالش کشیده خواهد شد. لذا در هفت‌سال دوم توصیه شده است که فرزندان را آموزش دهید. چرا؟ چون وقتی انسان‌ها آموزش‌های مربوط به طول دوره زندگی خود را یاد نگرفتند بعداً روابط زندگی را به چالش می‌کشند و زندگی برای آنها تلخ می‌شود. من اخیراً که وارد محیط‌های توسعه‌یافته شده‌ام - اینها تجربیات خود من است و واقعاً برای من عجیب می‌باشد - گزاره‌ای که جامعه‌شناس غربی گفته مبنی بر اینکه انسان گرگ انسان است را کمی درک می‌کنم. در محیط‌هایی که پیشرفت اسلامی در آنها وجود دارد و محلات در آنها احیا شده است ما با انسان‌ها خیلی چالش نداشتیم [برای همین] این گزاره برای من گزاره غیر قابل درکی بود ولی حالا که مدتی است به بهانه مبارزه با توسعه در شهرهای توسعه‌یافته رفت و آمد هستیم، واقعاً احساس می‌کنم که انسان مدرن، گرگ انسان است؛ یعنی دائم می‌خواهد منافع طرف مقابل خود را به چالش بکشد. آن بنده‌ی خدا هم که این گزاره را گفته و رفته - حالا نمی‌دانم عاقبت بخیر شده است یا نه - مرادش انسان‌هایی هستند که دائماً منافع انسان‌های دیگر را به چالش می‌کشند. حال اگر ما فقط روابط انسانی را مدیریت کنیم، خود انسان‌ها انسان‌های دیگر را به چالش نمی‌کشند. لذا در تعریف مسلمان - نه مؤمن - گفته شده است که دیگران از زبان و دست او در امان باشند؛ اول اسلام این است که با زبان و دست خود دیگری را به چالش نکشیده و زور نگویند. لذا هفت‌سال دوم، یکی از پایه‌های فرح است.

بنده دارم این بحث را می‌شکافم که چرا تربیت بر روی همه‌چیز اثر می‌گذارد. اثر تربیت را بر روی تفریح بحث می‌کنیم. پدری در هفت‌سال دوم زمان صرف کرده قواعد اسلام در مدیریت روابط انسانی را به فرزندان خود انتقال می‌دهد. حالا اینکه چگونه باید انتقال بدهد را بعداً بحث می‌کنم، فقط به یک نکته اکتفا می‌کنم؛ اولین چیزی که پدر باید در فرزندان خود جا بیندازد - خواهش می‌کنم حداقل شما مواظب کنید - این است که مرجعیت علمی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را در فرزند خود جا بیندازد؛ چون انسان‌ها در طول زندگی خود با چالش‌هایی روبرو می‌شوند که نیاز به راه حل دارد و اگر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن در ذهن فرزند شما جا افتاده باشد موجب می‌گردد که فرزند در موقع به چالش رسیدن به سراغ گزاره‌های علمی [اهل بیت علیهم‌السلام] آمده و راه حل

پیدا کند. می‌دانید که پیامبر ﷺ و امامان ما علیهم السلام فرمودند: پدر وظیفه دارد که به فرزند خود قرآن بیاموزد. می‌دانید که در روایات ما دو چیز وظیفه پدر می‌باشد و پدر باید این دو چیز را محقق کند. یکی انتقال ولایت امیرالمؤمنین ﷺ به فرزند است؛ یعنی به فرزند خود بگوید که امام او امیرالمؤمنین ﷺ است. وقتی این مسأله را جا انداخت، انسانی که علم خطاناپذیر دارد امام او می‌شود؛ توجه کنید که انسان‌ها بدون امام و الگو نخواهند بود و همه‌ی انسان‌ها الگو و امامی پیدا می‌کنند، پس بهتر است ما سرمایه‌گذاری کنیم تا فردی را امام فرزند خود قرار دهیم که علم خطاناپذیر دارد و مرجعیت علمی او را جا بیندازیم.

لذا یکی از فقره‌های حدیث غدیر - که بنده مکرر آن را خوانده‌ایم - این است که پدران تا روز قیامت [ولایت امیرالمؤمنین ﷺ را] به فرزندان خود بگویند. این امر، هم در پذیرش مسأله موضوعیت دارد و هم اگر پدری این کار را انجام دهد فرزند او در آینده بدون امام باقی نخواهد ماند. البته ممکن است برخی بگویند: حاج آقای محل این مسأله را جا بیندازد ولی حاج آقای محل نسبت به فرزند شما رفق کمتری دارد و هرچقدر هم انسان مهربانی باشد نمی‌تواند مهربانی خود را بین ۵۰۰ نوجوانی که در مسجد او می‌آیند تقسیم کند. بنابراین حتماً تأثیر حرفی که حاج آقای محل می‌گوید کمتر از حرفی است که پدر می‌گوید؛ چون پدر رفق بیشتری به فرزند دارد ولی حاج آقای محل نسبت به فرزند رفق کمتری دارد، پس پدر باید ورود پیدا کند. ما در خانه خود وقتی با اولاد خود بحث می‌کنیم این داستان‌ها را با جزئیاتش برای او تعریف می‌کنیم. بالاخره یکی از کارها این است که پدر و مادر داستان تعریف کنند ولی شما به جای اینکه داستان کدو قلقله‌زن و اینجور چیزها را تعریف کنید داستان مهمانی عشیره الأقربین را به صورت جذاب و با جزئیات تعریف کنید. می‌دانید که جزء جزئیات این داستان، نحوه‌ی پذیرایی پیامبر ﷺ از مهمانان و فامیل‌هاست. جزئیات و داستان‌هایی که اتفاق افتاد را تعریف کنید. - بنده توصیه می‌کنم داستان‌نویسان ما این موضوع را داستان کرده و در رده‌ی کودک و نوجوان منتشر کنند و پدران اینها را خوانده و با جزئیات تعریف کنند، داستان بسیار جذابی است. -

به اصل بحث باز گردم؛ اگر این کارها را انجام دادید و قرآن و اهل بیت ﷺ را در هفت‌سال دوم به عنوان مرجع فرزند خود قرار دادید، در واقع روابط انسانی او با انسان‌های دیگر را بازتعریف کرده‌اید. بنابراین آموزش‌های هفت‌سال دوم در فرح انسان‌ها تأثیر دارد. عمده‌ی آموزش‌هایی که قرآن و روایات دارند، آموزش‌های روابط انسان‌ها با همدیگر است. حتی در قرآن و روایت به قدری راجع به روابط انسانی بحث شده که در روایات آمده است: اگر کسی فقر فقیری را برطرف کرد، این کار به اندازه چندده‌سال عبادت جدی برای او محسوب می‌شود؛ یعنی ارتباط انسان‌ها با خدا از طریق ارتباط انسان‌ها با انسان‌ها، یک مسأله جدی است. شما این گزاره را شنیده‌اید که خدا روز قیامت حق‌الناس را نمی‌بخشد مگر اینکه صاحب حق از آن بگذرد. روابط انسان‌ها با یکدیگر، طریق تقرب است. روابط انسان‌ها با پدر و مادر، همسر، برادران و فامیل‌ها، حکام و ... جزء احکام جدی اسلام است ولی این مسائل یک‌شبه حل نمی‌شوند. به همین دلیل شما باید در هفت‌سال دوم مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ را جا بیندازید تا وقتی گفته می‌شود "قال الصادق ﷺ" فرزند شما توجه ویژه‌ای کند و با خود بگوید: این سخن حکمت است و من نباید آن را از دست داده و به چالش کشیده شوم، حالت طبیعی چنین انسان‌هایی اینگونه است. در مشهد حاج آقای برای من تعریف می‌کرد و می‌گفت: برخی از خانواده‌های مشهدی فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت کرده‌اند که وقتی پای منبر حاج آقای می‌نشینند - بچه هفت، هشت یا ده‌ساله - پس از منبر به حاج آقا می‌گویند: چرا شما کمتر حدیث خواندید. اصلاً عشق این بچه‌ها این است که وقتی پای منبر می‌روند حدیث اهل بیت ﷺ را بشنوند. این کار، کار پدر و مادر این فرزندان است و با این کار فرزند خود را بیمه کرده‌اند.

بنده فعلاً آثار [تربیت و مرجعیت علمی] را در فرح و تفریح بحث می‌کنم؛ شما کلاً تفریح می‌کنید که خوشحال بوده و سکینه داشته باشید. بنده عرض می‌کنم که اگر به معارف قرآن شریف و اهل بیت علیهم‌السلام توجه کنید متوجه می‌شوید که ریشه فرح و خوشی، روابط انسان‌ها با یکدیگر است. آخر این چه توصیه‌هایی است که روانشناسان می‌کنند و در دنیا مطرح است؟ انسان‌ها به دلیل اینکه ملاحظه‌ی یکدیگر را نمی‌کنند گرگ یکدیگر می‌شوند و بدترین تأثیرات روحی را بر همدیگر می‌گذارند. وقتی بدترین تأثیر را داشتند حالا می‌گویند: این فرد را پارک یا شهر بازی ببریم و حال او را خوب کنیم، این توصیه‌های مدرن است. لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: اگر کسی به شما سلام نکرد با او صحبت نکنید تا اینکه سلام کند، این مسأله، بسیار حساس است و پس از سلام نیز جواب سلام واجب است؛ چون می‌خواهد ابتدای برخوردها را با سلامت مدیریت کند. وقتی در ابتدای بحث به طرف مقابل سلام می‌کنید یعنی من با تو دعوا ندارم، سلام خدا بر تو باد، سلامت بر تو باد ای رفیق من ای شفیق من. ولی حالا رسم شده است که می‌گویند: روزبخیر! متوجه حکمت‌های اسلام نیستند، البته تقصیر ما طلبه‌ها نیز می‌باشد. می‌فرماید: عَلَیْكُمْ بِإِفْشَاءِ السَّلَامِ. حاج آقاها معمولاً این مسأله را رعایت می‌کنند و وقتی وارد جمعی می‌شوند بلند می‌گویند: سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. وقتی اینگونه سلام می‌کنند حال شما در برخورد اول خوب می‌شود. ولی برخی سرسنگین هستند. لذا فرمود: وقتی به شما سلام کردند شما عبارتی بر روی آن اضافه کنید. غرض این است که بگویم روابط انسانی، منشأ فرح است. اینکه گفته‌اند مدارا نیمی از عقل است یکی از دلائل آن همین امر می‌باشد؛ در برخورد اول حال طرف مقابل را به هم نزنید؛ می‌دانید که خطا کرده است ولی با او مدارا کنید و اجازه دهید تا خطای خود را جبران کند؛ چون اگر مدارا نکردید و به سمت نزاع حرکت نمودید انگیزه‌ها را در طرف مقابل به صورت کامل می‌کشید و وقتی انگیزه را کشتید دیگر حرکت نکرده و فرح او به هم می‌خورد. حالا من نمی‌خواهم آثار فرح تمام توصیه‌های اسلام را بگویم، فقط یک جمله عرض می‌کنم: شهر اسلامی باید بتواند تفریح مردم را فرجه تعریف کند و تفریح نیز از بهینه‌ی روابط انسانی به دست می‌آید. بنابراین روابط انسانی اصل در تعریف [تفریح] است.

برخی از ورزش‌ها مانند اسب‌دوانی نیز جزء تفریح به حساب می‌آیند؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شخصاً در مسابقات اسب‌دوانی شرکت می‌کردند و شخصاً سوار اسب می‌زدند. البته پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غیر از اینکه اسبی برای جنگ و کارهای دیگر داشتند، قاطری نیز داشتند که با آن در مسابقات شرکت می‌کردند. این داستان‌ها رمان‌های جالبی هستند. اگر کسی بلد باشد این صحنه‌ها را تصویرسازی کند از این صحنه‌ها انیمیشن جالبی درست می‌شود. مثلاً فردی مجموعه‌ی مسابقات اسب‌دوانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آنها شرکت کردند و داستان‌های عجیبی که در این مسابقات رخ داده را به انیمیشن تبدیل کند. مثلاً وقتی در یک مسابقه شخصی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جلو می‌زند و مسابقه را برنده می‌شود می‌توان رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقابل این فرد را صحنه‌سازی کرد یا جایزه‌هایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای این مسابقات تهیه می‌کردند را به تصویر کشید. شنا و تیراندازی نیز جزو ورزش‌هایی هستند که تفریح هستند. البته امروزه فقط حرفی از این سه ورزش وجود دارد.

این سه ورزش چه مزیتی دارند؟ در خود این ورزش‌ها رقابت جدی وجود دارد و اسلام حتی منع شرطبندی را نیز از این تیراندازی و اسب‌دوانی برداشته است، یعنی انگیزه‌های مالی را نیز مشارکت داده است. این ورزش‌ها توان بدنی و جسمی انسان را زیاد می‌کند. اسلام حرص انسان را ضرب در این ورزش‌ها کرده تا انسان‌های جامعه را قوی کند. این سه ورزش جزو مستثنای قمار هستند. اصل قمار تحریک حرص می‌کند و اسلام تحریک حرص را در تفریح ضرب کرده است. یعنی اگرچه برخی از انسان‌ها با انگیزه دنیایی سراغ این ورزش‌ها می‌آیند ولی آنها را بیاورید تا فرح جامعه را تأمین کنید. این حکم اسلام ذواب‌د است. این نوع از

تفریح که اسلام تعریف کرده جسم انسان‌ها را به شدت قوی می‌کند خصوصاً مسأله شنا و اسب‌دوانی. بنده ورزش شنا - که امروزه بیشتر رواج دارد - را عرض می‌کنم؛ این ورزش تمام بدن انسان از ظاهر تا باطن را درگیر می‌کند و سلامت جدی‌ای در مسأله شنا وجود دارد. [در اثر افزایش سلامت] چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ این تفریح‌ها در جامعه زیرساخت جهاد می‌شوند؛ زیرا تمام بدن‌ها قوی و سر حال است. حال شما این نوع از تفریح - که هم جسم انسان را به صورت جدی تقویت می‌کند و هم باعث می‌شود انگیزه‌ی انسان‌ها به صورت جدی تحریک شود و در آنها فرح ایجاد کرده و زیرساخت جهاد می‌باشد - را با بازی‌های کامپیوتری که پدر و مادرها توصیه می‌کنند مقایسه کنید. بنابراین وقتی راجع به تفریح صحبت می‌کنم، مرادم از تفریح، عامل انگیزش و ایجاد سکینه است و مهم‌ترین عاملی که سکینه، آرامش و تفریح را در انسان ایجاد می‌کند مسأله‌ی بهینه روابط انسانی است؛ بنابراین هفت‌سال دوم زندگی انسان نیز بسیار تأثیرگذار است. البته از تمام این تفریح‌ها مهم‌تر، رابطه‌ی زن و شوهر با یکدیگر می‌باشد که سکینه‌آور و آرامش‌آور است. البته حال سن ازدواج به مرز ۳۰ سال رسیده و به فرد مجرد می‌گویند: بیا بریم شهر بازی و بازی‌های آبی تا سر حال بیایی؛ معلوم است که با اینکار او سر حال نمی‌آید، نوع تفریح ما بسیار به چالش کشیده شده است. طرف اصلاً روابط اجتماعی را بلد نیست. در روایت داریم که عقل، خدادادی و ادب، اکتسابی است. در روایت آمده است بهترین چیزی که پدر برای فرزند خود به جای می‌گذارد ادب است، ارث مهم پدر برای فرزند خود ادب می‌باشد. چرا ادب بیشتر از مال به حال فرزند کمک می‌کند؟ زیرا داشتن مال نیز مقدمه‌ای برای خوب شدن حال است ولی اگر انسان ادب نداشته باشد روابط انسانی‌اش به چالش کشیده می‌شود و حتی اگر به او مال بدهید سکینه، آرامش و حال خوب پیدا نخواهد کرد و به همین دلیل ادب، مهم‌تر است. حالا اکتساب ادب در چه سنی است؟ عمده‌ی اکتساب ادب در هفت‌سال دوم زندگی انسان است. در زمان‌های گذشته مرسوم بود که پدرها فرزندان خود را به بوسیدن دست پدر بزرگ‌ها و عالمان توصیه می‌کردند یا به آنها آموزش می‌دادند که هنگام وارد شدن به جایی سلام بدهند. پدر باید مجموعه توصیه‌هایی که راجع به ادب است مانند اینکه با برادر و خواهر خود به خوبی صحبت کنید را [به فرزند بیاموزد]. به بزرگ‌ترها می‌گفتند به کوچک‌ترها رحم کنید، و ارحموا صغارکم. حتی اگر آب می‌خواهید ابتدا به کوچک‌تر آب بدهید؛ زیرا تحمل کودکان کمتر است، حتی در مورد نوشیدن آب نیز انسان‌های مقابل خود را مراعات کنید. پیامبر اکرم ﷺ سر سفره که می‌نشستند دو کار را نمی‌کردند؛ ۱. حرف نمی‌زدند؛ زیرا انسان‌ها در سفره میل به غذا خوردن دارند و شما با حرف زدن اعصاب طرف مقابل را خرد می‌کنید. شما فرض کنید شخص خسته است و تازه از راه رسیده و در سن کوچکی نیز می‌باشد، حتی به اندازه حرف زدن حق ندارید انسان مقابل خود را به چالش بکشید. ۲. پیامبر ﷺ به غذای کسی نگاه نمی‌کردند. الله اکبر! عجب انسان با مراعاتی بوده است. «انک لعلی خلق عظیم» یعنی همین. وقتی انسان نگاه به غذای کسی می‌کند، شخص به حیا می‌افتد و با خود می‌گوید من مقداری از غذای خود را به او بدهم. انسان‌ها باید موقع غذا خوردن راحت باشند و اگر به غذا خوردن کسی نگاه کنید حالت طبیعی خود را از دست داده و خجالت می‌کشد. پیغمبر در همین حد نیز طرف مقابل خود را به چالش نمی‌کشیدند. در کجا می‌شود الگویی بهتر از این پیدا کرد؟ وقتی شما طرف مقابل خود را به هیچ وجه من الوجوه به چالش نکشیدید، شخص از آمدن نزد شما خوشحال شده و آرامش و آسایش پیدا می‌کند.

بنده عرض خود را جمع‌بندی کنم؛ بنابراین در هرم نیازهای خانوار اولین نیازی که باید برطرف شود، هرم نیازهای تفریحی است ولی تفریح را نباید حداقلی تعریف کنیم، اسلام به دنبال این است که انسان‌ها عمیق و جدی خوشحال شوند نه روبنایی و سطحی؛ مثلاً لبخند تلخی روی لب‌های شخص دیده می‌شود ولی حس می‌کنید که در درون شخص چه غوغایی وجود دارد. اگر با او صحبت کنید متوجه می‌شوید که در روابط انسانی به هم ریخته است. برخی قصد دارند ادخال سرور را به تعریف کردن جُک

تعریف کنند و متأسفانه به دلیل اینکه این مباحث در جامعه مطرح نمی‌شود این اتفاقات رخ می‌دهد. افراد می‌گویند: حضرت ﷺ فرمودند: ادخال سرور فی قلوب المؤمنین خیلی ثواب دارد. من هم می‌دانم خیلی ثواب دارد ولی در انتهای صفِ عواملی است که جزء ادخال سرور محسوب می‌شوند مطایبه می‌باشد که اصل در این مطایبات نیز کلمات حکمیانه است. در روایت داریم ادخال سرور این است که اگر شخصی فقیر است شما فقر او را از بین ببرید. مثلاً شخص فقیری قصد دارد برای دختر خود جهیزیه تهیه کند و شما به او کمک می‌کنید آن هم با روشی که اسلام گفته؛ یعنی حتی اجازه نمی‌دهید شما را بشناسد تا عزت او به چالش کشیده شود. با این کار این شخص چقدر خوشحال شده و در او فرج ایجاد می‌گردد؟ به تنقیح مناط استنباط‌شده‌ی بنده توجه کنید: ۱. تفریح، رأس هرم نیازهای خانوار است؛ زیرا تفریح، شوق و انگیزه ایجاد می‌کند. ۲. عامل تفریح هم بهینه روابط انسانی است؛ یعنی اگر شما بتوانید به شخصی بگویید روابط انسانی خود را مدیریت کند، او جزء خوشحال‌ترین انسان‌ها می‌شود؛ زیرا طرف مقابل خود را به چالش نمی‌کشد. اگر شخصی را به چالش کشیدید، او نیز بعدها شما را به چالش خواهد کشید. ۳. ملاک اصلی در بهینه روابط انسانی، سن تربیت است. هفت‌سال نخست به فرزند خود سخت نگیرید و بگذارید راحت باشد تا در او عقده ایجاد نشود. در هفت‌سال دوم به او ادب آموخته و آداب زندگی را بگویید تا روابط انسانی را به چالش نکشد. البته بحث تفریح در هفت‌سال سوم و خانواده نیز موجود بوده و مسائل مختلفی دارد، قصد من این بود که فتح باب کنم.

حالا شما در محله جست‌وجو کنید و ببینید که آیا ملاکی که بنده عرض کردم در محله به وجود می‌آید یا خیر؟ محله نیازهای مادی - نیازهای چهارگانه - را در محل زندگی تأمین می‌کند و وقتی پدر و مادر برای فرزند خود زمان گذاشتند این نیازها بهینه می‌شوند و نیاز تفریحی آنها به صورت بنیادین تأمین می‌گردد، بحث دارد معنای خود را پیدا می‌کند. ان‌شاءالله فردا بحث می‌کنم که شغل را چگونه مدیریت کنیم تا مسیر ارتقا توحید باشد. تحصیل را چگونه مدیریت کنیم تا مسیری برای رشد انسان‌ها باشد. در نهایت نیازهای روزمره را چگونه تأمین کنیم تا مسیر ارتقاء توحید و اسلام باشد. منتهی چرا بنده از تفریح شروع کردم؟ چون اگر تفریح نباشد نمی‌توانید در انسان‌ها بعث ایجاد کنید، باید بتوانید تفریح را به طرف مقابل انتقال دهید تا حرکت کند. اگر رفیق را مبنا قرار ندادید، ارتباطات اجتماعی به چالش کشیده می‌شود و در انسان‌ها تحرک ایجاد نمی‌گردد. البته امروزه مسئولین چند پارک و شهرسازی نیز تهیه کردند و این موارد هم در حال حاضر مصادیق تفریح می‌باشند. بعدها باید این مطالب را باید نظام مقایسه کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم محمد ﷺ